

فصلنامه اقتصاد فضا و توسعه روستایی، سال چهارم، شماره ۴، زمستان ۱۳۹۴، پیاپی ۱۴

صفحات ۸۷-۱۱۰

اقتصاد سیاسی فضا و تعادل منطقه‌ای ایران

حسن افراخته؛ استاد جغرافیا و برنامه‌ریزی روستایی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران.
محمد حجی‌پور؛ دانشجوی دکتری جغرافیا و برنامه‌ریزی روستایی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران.

پذیرش نهایی: ۱۳۹۴/۹/۴

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۲/۱۹

چکیده

برقراری توازن و رسیدن به تعادل در بین مناطق، به عوامل عدیده‌ای بستگی دارد که ثروت و قدرت از مهم‌ترین آنها به‌شمار می‌رود. هندسه‌ی توزیع و ترسیب این دو عامل، تحت امر جریان اقتصاد سیاسی حاکم بر فضا شکل می‌گیرد. با توجه به نقش بنیادین رویکرد اقتصاد سیاسی در تولید فضا و ایجاد ناهمسانی فضایی، در این تحقیق تلاش شده است تحلیلی فضایی از رویکرد اقتصاد سیاسی حاکم بر ایران در دهه‌ی اخیر صورت پذیرد و ضمن ارزیابی توازن منطقه‌ای کشور، چگونگی نقش‌یابی اقتصاد سیاسی فضا بر نامتعادل‌سازی منطقه‌ای در ایران تبیین و تشریح شود. تحقیق حاضر با روشی توصیفی - تحلیلی و همبستگی صورت گرفته است و داده‌های مورد نظر در قالب ۲۸ شاخص و متغیر برای دوره‌ی آماری ۹۳-۱۳۸۴ از مطالعات اسنادی تهیه شده است. به منظور تجزیه و تحلیل داده‌ها از نقشه‌های توزیع درصدی در محیط نرم‌افزار GEO Da_{TM}، روش‌های تصمیم‌گیری چندمعیاره Topsis و COPRAS، آماره موران محلی در محیط GIS 10 و رگرسیون خطی در SPSS استفاده شده است. نتایج نشان داد در جریان توزیع قدرت و ثروت کشور بین مناطق، گرایش و ساخت تک‌قطبی در اقتصاد سیاسی حاکم بر فضا وجود دارد. همچنین رویکرد فضایی اقتصاد سیاسی، منجر به پایایی نابرابری منطقه‌ای و شدت بخشی به نامتوازنی فضایی شده است که در نتیجه‌ی آن، یک قطب و خوشه برخوردار از مواهب اقتصادی - اجتماعی در فضای سرزمینی متشکل از مناطق تهران، البرز و اصفهان پدیدار شده است.

واژگان کلیدی: ثروت، قدرت، اقتصاد سیاسی فضا، توازن منطقه‌ای، ایران.

(۱) مقدمه

اقتصاد سیاسی به‌عنوان دانشی میان‌رشته‌ای (کاتوزیان، ۱۳۸۲: ۳۶)، فضا را پدیده‌ای می‌داند که تولید می‌شود و معتقد است که شکل‌گیری مناطق با نظام سیاسی، اقتصادی و اجتماعی جامعه رابطه دارد (Alsayyad, 1993). بنابر این، برای شناخت فضا لازم است فرآیندهای اجتماعی به خوبی شناخته شده و مورد تحلیل قرار گیرد؛ سیمای فضایی مکان، منعکس‌کننده روابط اجتماعی حاکم بر آن است (شبلینگ، ۱۳۷۷). به نظر مانوئل کاستلز تسلط نظام اقتصادی، اساس سازماندهی فضایی است و فعالیت اقتصادی، سازماندهی فضایی را به عهده دارد (افروغ، ۱۳۷۷). هیچ جامعه‌ای بدون فضایی که خود آن را سازمان بخشیده است، وجود خارجی ندارد (مهدوی، ۱۳۸۱: ۱-۴۱). از این رو، شناسایی نیروهای سازنده و پدیدآورنده فضای جغرافیایی و محتوای اجتماعی فضا از ضروریات است.

در این دیدگاه، طبقه صاحب قدرت از طریق شهر، کل فضا را کنترل می‌کند. بر اساس این دیدگاه، هدف "اقتصاد سیاسی فضا"، کشف الگوهای فضایی فرآیند تولید، توزیع، مصرف و نقش دولت، گروه‌ها و طبقات اجتماعی در شکل بخشی به آن الگوها است (پیران، ۱۳۷۰: ۷۸). نگرش مزبور، ضمن توجه به علل شکل‌گیری سکونتگاه‌ها، تراکم بیش از اندازه شهرها و نابرابری‌های ناحیه‌ای را حاصل روند انباشت سرمایه می‌داند که در خلق نظام‌های سکونتگاهی ناهمگون اثری قاطع دارد. در اثر این روند و ترسیب سرمایه در مکان‌های دارای مزیت اقتصادی، شهرهای بزرگ محل تمرکز سرمایه، امکانات و جمعیت بوده که شرایط تولید را از اساس دگرگون ساخته، سبب جابجایی عظیم جمعیت و تمرکز آن در معدودی نقاط شهری می‌شود که محرک اساسی مهاجرت از روستاها به شهرهای مسلط و مقدم تلقی می‌گردد. از این رو، مسئله فراتر از دافعه‌های روستایی و جاذبه‌های شهری است؛ با پیدایش شهرهای مسلط و مقدم، بخش اعظم امکانات ملی به آنها تعلق می‌گیرد؛ تمرکز امکانات ملی، جمعیت بیشتری را جذب می‌کند و با ورود جمعیت انبوه، باز هم امکانات بیشتری به اجبار به چنین شهرهایی اختصاص داده می‌شود که در جذب جمعیت بیشتر ایفای نقش کرده و شهرنشینی ناهمگون را سبب می‌شود. شهرنشینی ناهمگون که انعکاس شهری شدن بدون صنعتی شدن است، سبب بی‌تعادلی مکانی-فضایی می‌شود (پیران، ۱۳۶۹: ۶۴) و تضاد و اختلاف طبقاتی را در ابعاد مختلف کالبدی، فضایی در داخل شهرها، بین شهرها و روستاها و نیز بین نواحی مختلف موجب می‌گردد.

از نظر این دیدگاه، کشورهایی که داری اقتصاد رانتهی وابسته به صدور مواد خام هستند، چون دارای سیستم متمرکز سیاسی و بوروکراسی اداری ناکارآیی هستند، بخش اداری وسیع‌تری را در یک یا دو شهر جای می‌دهند. به عبارت دیگر، وابستگی به اقتصاد جهانی (توسعه برون‌زا)، و عدم برخورداری از نظام سیاسی دموکراتیک و روان، موجبات تمرکز را در ابعاد مختلف فراهم می‌آورد. در این کشورها دولت واسط بین رانت و

اقتصاد داخلی است. فرآیند «تحول بازار»، منشأ بیرونی و مستقل داشته و ویژگی «سیاست‌گذاری دولت»، تابعی از منبع درآمدی (نوسانات بازار جهانی) و ایدئولوژی هیأت حاکمه است که با رشد بخش عمومی، نوعی رفتار رانت‌جویانه را در حوزه علایق سیاسی شکل داده است. در اقتصاد سیاسی رانتی، نقش سوداگری بازار بر عملکرد بازتوزیعی ثروت در جامعه غلبه کرده و فعالیت‌های بخش خصوصی در حوزه‌های غیر تولیدی (رانتی) گسترش یافته است. عدم توازن نظام اقتصادی و اجتماعی کشورهای مزبور سبب شده که اقتصاد سیاسی فضا نیز در سایه رشد اقتصاد ملی، الگوی نامتوازن فضایی و منطقه‌ای را به صورت ساختاری نمایان سازد.

تمرکز بخش اعظم منابع ثروت و قدرت، به معنای درهم آمیختگی و امتزاج قدرت سیاسی و اقتصادی در مناطق به نسبت پیشرو و به اصطلاح دارای مزیت نسبی شده و نابرابری در سطوح ملی، ناحیه‌ای و محلی را تقویت می‌کند. به عبارتی، قطب‌های قدرت سیاسی، قطب‌های سرمایه و قدرت اقتصادی نیز هستند که محل تمرکز آنها، بزرگترین شهر ناحیه و کشور است. در چنین شرایطی، بخش کوچکی از جمعیت به استانداردهای زندگی افسانه‌ای دست می‌یابند و اکثریتی را بدین باغ سبز راهی نیست.

مکانیزم عمل این نظام و روند انباشت سرمایه در شهرها و نواحی پیرامونی آن، به گونه‌ای است که به قول هاروی (۱۹۸۵) «بر خلاف رقابت درون سرمایه‌داری که در آن تمام کنشگران اجتماعی به تولید عقلانی چشم انداز فیزیکی و اجتماعی مناسب برای انباشت سرمایه همت می‌گمارند»، در کشور ما اقتصاد دولتی و شبه دولتی مبتنی بر واسطه‌گرایی و دلالی، زمینه رقابت سازنده را فراهم نمی‌کند، بلکه به شیوه‌ای عمل می‌نماید که تلاش برای انباشت سرمایه و ارزش افزوده به تحولات نامطلوب کالبدی- فضایی منتهی گردد.

به نظر می‌رسد بعد از همه کوشش‌هایی که در راستای محرومیت‌زدایی و ایجاد توازن منطقه‌ای در کشور بعد از انقلاب به عمل آمده، هنوز کشور شاهد وجود بی‌توازی منطقه‌ای است (رهنمایی و وثوقی‌لنگ، ۱۳۹۲: ۵۱-۳۳). به دنبال این پرسش اساسی که «ابعاد و ژرفای اثرگذاری الگوی اقتصاد سیاسی حاکم بر فضای کشور چه بوده است؟» در تحقیق حاضر تلاش شده است که تحلیلی فضایی از رویکرد اقتصاد سیاسی حاکم بر ایران در دهه‌ی اخیر صورت پذیرد و ضمن ارزیابی توازن منطقه‌ای کشور، چگونگی نقش‌یابی اقتصاد سیاسی فضا بر نامتعادل‌سازی منطقه‌ای در ایران تبیین و تشریح شود.

۲) مبانی نظری

در جریان روند آهسته‌ای در قرن‌های ۱۸ و ۱۹، اقتصاد سیاسی به‌عنوان ابزاری برای تحلیل زمینه‌های اجتماعی-اقتصادی جهان صنعتی ساخته شد (Imboela, 2004: 21). اقتصاددانان بریتانیایی و اتریشی، اقتصاد سیاسی را علمی صوری و قیاسی در نظر می‌گیرند که برپایه گزارش‌های انتزاعی در باب سرشت انسان است.

در مقابل، مکتب تاریخی آلمان و مارکسیست‌ها، نظری در مقابل با صوری بودن و قیاسی بودن اقتصاد سیاسی ارائه داده و معتقدند که علم اقتصاد سیاسی دارای ماهیتی استقرایی و توصیفی است که به بررسی روابط متقابل واقعیت‌های راستین مردم و دولت می‌پردازد و حیطة وظیفه آن را «زندگی در قیامت آن» ارزیابی می‌کند (مندل، ۱۳۸۶: ۱۰-۸).

اقتصاد سیاسی در ابتدا اسم سنتی اقتصاد دانسته می‌شد (همان منبع، ۷). واژه اقتصاد از یونانی به معنای اقتصاد خانواده (مدیریت خانواده) گرفته شده بود. این واژه مربوط به جامعه‌ای بود که نیازها در آن به میزان قابل ملاحظه‌ای پدید آمده بود و کالاهایی که آن نیازها را تأمین می‌کردند، در خانواده تولید می‌شوند. اقتصاد سیاسی مربوط به مدیریت امور اقتصادی دولت بود. اصطلاح «سیاسی» بیان‌کننده دو ویژگی به هم پیوسته‌ی نظام تأمین نیازها است: نخست این که نظام افراد مستقل، یعنی غریبه‌ها و نه خویشاوندان را باهم مرتبط می‌کند. بنابراین در این حالت برای تأمین نیازهای مان به اشخاص متکی هستیم و نه به اقوام خود، به اشخاصی که ممکن است حتی آنها را نشناسیم؛ دوم این که در این وضعیت، محدوده تأمین نیازهای سیاسی است. مسئولیت نظام تأمین نیازها به یک مقام دولتی به جای رئیس خانواده، رئیس دولت واگذار می‌شود. اقتصاد سیاسی در دوران ابتدایی پیدایش خود می‌کوشید دولتمردان را در مورد نحوه بهتر اداره کردن امور اقتصادی دولت راهنمایی کند تا نیازهای شهروندان تأمین شود. پیدایش اقتصاد سیاسی بخشی را درباره مسئولیت‌های دولت (یا دولتمردان) در مورد اقتصاد پدید آورد (کاپوراسو و لوین، ۱۳۸۷: ۹) که همچنان این بحث ادامه دارد و دارای جایگاه مهمی در اقتصاد سیاسی است.

صورت‌بندی دقیق‌تر اقتصاد سیاسی به‌عنوان علم سازماندهی اقتصادی را می‌توان در مکتب فیزیوکرات‌ها یافت؛ گرچه در این صورت‌بندی نیز همواره به طور ضمنی با معنی مدیریت، نظم و حتی قوانین طبیعی سامانند آمیخته بوده است. کاربرد اولیه‌ی این اصطلاح توسط کنه^۱ عموماً معانی سنتی را به ذهن متبادر می‌سازد، اما از این گذشته وی اقتصاد سیاسی را به گونه‌ای به کار می‌برد که شامل بحث از ماهیت، بازتولید و توزیع ثروت هم می‌شود. این معنای مضاعف در کتاب «تابلوی اقتصادی» کنه، آشکار است. بنابراین، تصادفی نبود که میرابو^۲ (۱۷۶۰) چنان از اقتصاد سیاسی سخن می‌گفت که گویی اقتصاد سیاسی بحثی است درباره‌ی کشاورزی و اداره‌ی امور عمومی و نیز درباره‌ی ماهیت ثروت و ابزار تولید آن (Cannan, 1929: 40). طی دهه‌های بعد، معنای دوم برجسته‌تر و اصطلاح «علم» نیز بدان افزون شد و از دهه ۱۷۷۰ تقریباً به‌طور کامل به معنی "تولید و توزیع ثروت در چارچوب مدیریت منابع کشور به کار رفت".

¹ Quesnay

² Mirabeau

سرجمز استوارت^۱ (۱۷۶۷) به‌عنوان نخستین کسی که اصطلاح اقتصاد سیاسی را در عنوان کتاب خود به‌کار برد، شرح می‌دهد که اقتصاد سیاسی بر آن است تا وجه معاشی مطمئن برای همه شهروندان تأمین کند؛ هر گونه شرایطی را که ممکن است سبب به مخاطره افتادن این وجه معاش شود از میان بردارد؛ هر چیزی را که برای برآوردن نیازهای جامعه ضروری باشد، تدارک بیند و همه‌ی شهروندان را به‌کار گمارد؛ به‌گونه‌ای که بین افراد جامعه ارتباطات و وابستگی‌های متقابل به‌طور طبیعی برقرار گردد تا تحصیل منافع فردی‌شان به تهیه نیازهای متقابل‌شان منجر شود (گرانوین، ۱۳۷۷: ۲۲۵-۲۲۶).

به عقیده اسمیت، اصطلاح اقتصاد سیاسی «شاخه‌ای از علم دولت‌مردان یا قانون‌گذاران با اهداف دوگانه ایجاد درآمد یا معاش زیاد برای مردم [و] رفع نیاز دولت یا جامعه از طریق ایجاد درآمدی کافی برای خدمات عمومی» است. همچنین وی در جای دیگر خاطر نشان می‌سازد که اقتصاد سیاسی، تکاپوی شناخت ماهیت و علل ثروت ملل یا همان گونه که فیزیوکرات‌ها در آغاز اظهار داشته بودند، آن ماهیت، بازتولید، توزیع و مصرف ثروت است (Smith, 1776: 628-9). بدین‌سان، می‌توان گفت به‌طور کلی در اقتصاد سیاسی بنیان امور بر پایه‌ی تحلیل نظام روابط دولت با مردم و ملت است که تأکید اصلی آن، بر چگونگی مدیریت امور اقتصادی به‌ویژه تولید و توزیع ثروت به‌عنوان اساس تولید اقتصادی در جامعه، از سوی دولت است. به نوعی اقتصاد سیاسی حاکی از پرداختن به نحوه‌ی ساخت کشمکش‌ها و شرایط اقتصادی^۲ اجتماعی جاری در جامعه است. در این میان، لوفور معتقد است "فضا"، واپسین مکان تمامی کشمکش‌های اجتماعی است (ترکمه، ۱۳۹۳: ۷۱) که اقتصاد سیاسی از صحنه‌پردازان اصلی آن به‌شمار می‌رود.

رویکرد اقتصاد سیاسی فضا از دید پیشگامان آن، عمدتاً برای مقابله با بحران موضوعی و نظری مطالعات رسمی مربوط به شهر و شهرنشینی یا به تعبیری، منش ایدئولوژیک این گونه مطالعات و روش‌شناسی اثبات-گرایانه آن مطرح شد. بر خلاف دیدگاه‌های سنتی که کمابیش حول و حوش مسئله شهر شکل گرفته و قوام یافته بود، دیدگاه اقتصاد سیاسی فضا در واقع دلالت‌های فضایی مباحث گسترده‌تر را در دستور کار خود قرار داده است؛ مباحثی که به یک معنا معطوف به بعد اقتصادی و روابط ناشی از آن بود. از آنجایی که، دیدگاه اقتصاد سیاسی فضا به علل پیدایش سکونتگاه‌های مختلف نیز می‌پردازد و می‌کوشد با ریشه مسئله درگیر شود؛ می‌توان گفت سرمایه‌داری و تحولات آن، خاصه پس از جنگ جهانی دوم به متغیر مستقل و اصلی این دیدگاه تبدیل می‌شود.

این دیدگاه، فضا را در محدوده‌ی ملی و بین‌المللی پدیده‌ای می‌داند که تولید می‌شود. سپس می‌کوشد تا سازوکارهای حاکم بر تولید فضا را کشف نماید، در این رهگذر، اولین نتیجه‌گیری آن است که تولید فضا، چه

^۱ Steuart

مستقیم و چه غیرمستقیم، انعکاس روابط طبقاتی یا به بیان کلی‌تر، "بهره‌کشی" است. در دیدگاه اقتصاد سیاسی فضا، طبقه‌ی حاکم از طریق شهر به کل جامعه دست‌اندازی می‌کند و به اعمال کنترل دست می‌یازد. بنابراین شهر محل کنترل و اعمال حاکمیت طبقه‌ی بهره‌کش است و به همین دلیل مکان اعتراض، قیام، شورش و انقلاب طبقه‌ی بهره‌ده نیز به حساب می‌آید. در واقع شهر از دیدگاه اقتصاد سیاسی فضا، در مجموع چکیده و مخلص تناقضات سرمایه‌داری است و همچنین سنگر محکم این نظام به شمار می‌آید. بر این اساس، هدف اقتصاد سیاسی فضا، کشف الگوهای فضایی فرآیند تولید، توزیع، مصرف و نقش دولت‌ها و گروه‌ها و طبقات اجتماعی در شکل‌بخشی به این الگوهاست (پاپلی‌یزدی و رجبی‌سنجرودی، ۱۳۹۰: ۳۱۴-۳۱۳)؛ چرا که اقتصاد سیاسی فضا، زمینه‌ساز قدرت و فرآیندهای تولید فضایی است (Johansen, 2008: 15).

دراپایی‌های اقتصادی، ساختار سازمانی، نهادها و مناسبات خارجی، عنصرهای نقش‌ساز در توسعه یا نابرابری منطقه‌ای هستند (Lakshmanan, 1981) و بنا به اصل کمیابی که اقتصاد سیاسی فضا نیز بر آن مبتنی است (ترکمه، ۱۳۹۳: ۶۹)، توزیع و برخورداری آن در فضاها و مناطق گوناگون، فرجام توسعه و تعادل فضایی را مشخص می‌سازد. نظریه‌های مختلف اقتصاد سیاسی نیز، وجود نابرابری‌های منطقه‌ای را به اشکال مختلف توجیه می‌کنند: در نگرش نئوکلاسیکی، تعادل میان مناطق در اشتغال و درآمد حاصل عملکرد ظریف بازار است که با حرکت سرمایه، نیروی کار مهاجر و عامل برابرسازی قیمت‌ها از طریق مبادله، برابری منطقه‌ای تضمین می‌شود و بی‌تعادلی منطقه‌ای حاصل شکست بازار، ناکارایی مناطق به واسطه انعطاف‌ناپذیری و مداخله افراطی دولت است (Pike et al, 2006: 68)؛ در مفهوم نئومارکسیستی، سرمایه، جغرافیای نابرابر می‌طلبد ولی دولت باید با ارائه نقش راهبردی و به شیوه دموکراتیک و از طریق سیاست‌های منطقه‌ای، نابرابری‌ها را کاهش دهد (همان منبع، ۸۵-۸۴)؛ دیدگاه مکتب اجتماعی بازار معتقد است که نقش صحیح بازار و عملکرد دولت در اقتصاد، تضمین‌کننده تعادل ناحیه‌ای است.

۳) روش تحقیق

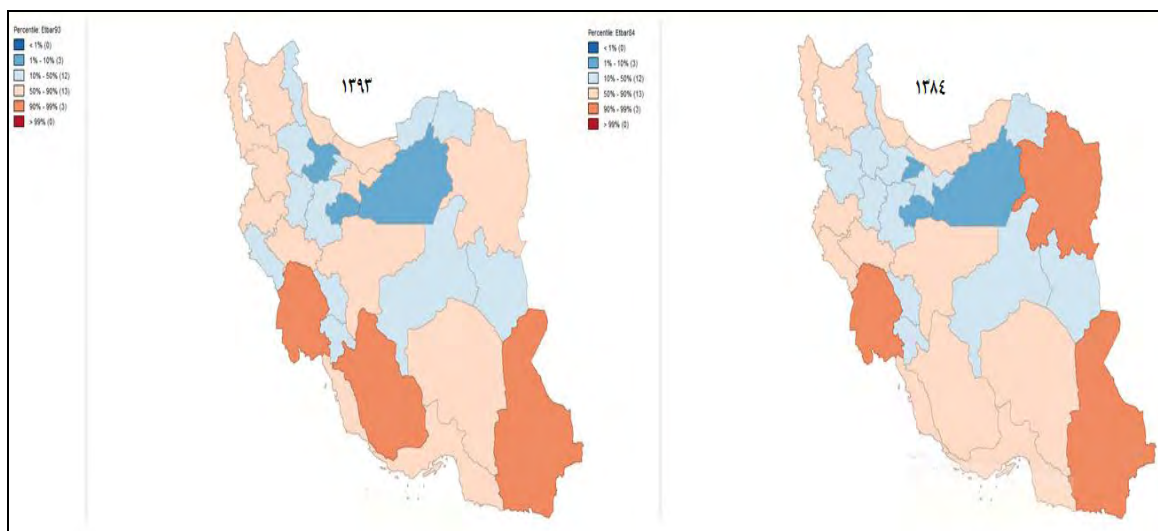
پایش صورت گرفته با هدف کاربرد در نوع نظاره‌گری‌های نظام برنامه‌ریزی و سامان‌ده اقتصاد سیاسی کشور با روشی توصیفی - تحلیلی و همبستگی بوده است. داده‌ها و آمار اولیه به منظور تکمیل بانک اطلاعات تحقیق از طریق بررسی آمارنامه‌ها و سایر مستندات آماری مرکز آمار ایران و مرکز پژوهش‌های مجلس به دست آمده است. طبقه‌بندی داده‌ها در قالب ۲۸ شاخص و متغیر صورت گرفته و برای ترسیم نقشه‌های توزیع درصدی ثروت و قدرت در مناطق کشور از محیط نرم‌افزار GEO DaTM استفاده شده است. سپس به منظور تعیین امتیاز و نمره شاخص اقتصاد سیاسی فضا از متغیرهای قدرت و ثروت، از ترکیب دو روش TOPSIS و

Entropy بهره جسته شد. با به کارگیری آماره موران محلی در محیط GIS 10، میزان خودهمبستگی فضایی دو مقوله‌ی اقتصاد سیاسی و نامتوازنی منطقه‌ای در کشور سنجش گردید. برای برآورد شاخص ترکیبی سطح تعادل و نابرابری منطقه‌ای، به دلیل اینکه در میان متغیرها برخی مثبت و برخی منفی بوده است، از مدل تصمیم‌گیری چندمعیاره COPRAS استفاده گردید. در پایان، سنجش وجود و نوع ارتباط و همبستگی میان چگونگی عملکرد اقتصاد سیاسی فضا با مسئله نابرابری منطقه‌ای حاکم بر ایران، به کمک رگرسیون خطی در محیط SPSS19 صورت گرفته است.

۴) یافته‌های تحقیق

الف) تخصیص فضایی ثروت و روند تغییرات آن در ایران

پویش روند توزیع فضایی اعتبارات در اسناد برنامه‌ریزی (بودجه‌های سنواتی) نشان داد (شکل ۱) که از مجموع اعتبارات بودجه‌ای تخصیص یافته به مناطق، در سال ۱۳۸۴ استان‌های خوزستان، سیستان و بلوچستان و خراسان رضوی بیشترین درصد را به خود اختصاص داده است و در مقابل، استان‌های البرز، سمنان و قم کمترین سهم درصدی از اعتبارات بودجه‌ای را داشته است. در حقیقت استان خوزستان به دلیل استقرار صنایع مهم نفت در آن و نیاز به توسعه زیرساخت‌ها به‌ویژه در بعد توسعه بهره‌برداری‌های نفتی، سبب شده است که در بالاترین سطح دریافت اعتبارات باشد. استان سیستان و بلوچستان با توجه به سیاست محرومیت‌زدایی دولت و به دلیل اینکه محروم‌ترین استان کشور بوده و استان خراسان رضوی نیز به پاس جایگاه مذهبی، فرهنگی، در مراتب بعدی بیشترین سهم از اعتبارات بودجه‌ای را دریافت داشته‌اند. استان البرز بدین سبب از نظر آماری کمترین سهم از میان ۳۱ استان کشور را در بودجه سال ۱۳۸۴ داشته است که در سال مزبور جزء استان تهران بوده و اختصاص بودجه مربوط بر اساس برآورد سازمان برنامه و بودجه مشخص شده است. آمار و ارقام سال ۱۳۹۳ مؤید این واقعیت است که در گروه بالاترین میزان برخورداری از بودجه، استان فارس به جای خراسان رضوی مورد توجه قرار گرفته است و از حیث کمترین سهم برخورداری از اعتبارات و ثروت ملی نیز، با رشد ثروت تخصیص یافته به استان البرز، استان قزوین در پایین‌ترین گروه برخورداری جای گرفته است.



شکل شماره (۱): نقشه‌های توزیع درصدی اعتبارات استانی بودجه

مأخذ: مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۴ و ۱۳۹۳

الگوی رشد اعتبارات یا به تعبیر دیگر، تغییرات شدت توجه به بهره‌مندی از ثروت در مناطق ایران در دوره‌ی ۹۳-۱۳۸۴ نشان داد (جدول ۱) که از مجموع ۳۱ استان کشور، ۱۸ استان با کاهش درصدی رشد اعتبارات یا رشد منفی مواجه شده‌اند که در رأس این مناطق، خوزستان، گیلان و ایلام قرار دارد. تعداد ۱۳ استان در دوره‌ی مذکور، از رشد مثبت برخوردار بوده‌اند که نکته قابل توجه در این خصوص، در رأس بودن استان تهران است. به عبارتی، استان تهران در میان ۳۱ منطقه، بالاترین میزان رشد جذب سرمایه‌ی بودجه‌ای را با رقم ۱۰۹ درصد داشته است. بدین‌سان می‌توان گفت، علی‌رغم اینکه در بردار زمان، واحدهای هر سرزمینی شاهد رشد نیازها بنا به موقعیت جغرافیایی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، زیست محیطی و پدافندی است و همچنین پیشی گرفتن از مشکلات موجود و حرکت به سوی آینده‌ی مطلوب امری بایسته است، اما اکثریت مناطق کشور، با وجود اینکه مانع جدی و چالش عمده بر سر راه مطلوب‌سازی و توسعه فضایی آن، کمبود سرمایه بوده، با رکود میزان توجه و اهمیت‌دهی نظام توزیع ثروت مواجه است. همچنین می‌توان اضافه نمود که نظام توزیع ثروت کشور، رویه‌ی پخشایش فضایی خوشه‌گرا را نیز در پیش نگرفته است تا بتوان اظهار داشت که در هر دوره‌ای، مناطق خاصی به دلیل کمبود ثروت یا هر دلیل دیگر، مورد توجه بوده و پس از آن، توجهات به سوی دیگر مناطق معطوف شده است. در واقع می‌توان نتیجه گرفت روند توزیع ثروت و تأمین سرمایه مناطق در کشور به‌نوعی از الگوی قطبی پیروی کرده است.

جدول شماره (۱): الگوی رشد اعتبارات استانی طی سال‌های ۱۳۸۴ تا ۱۳۹۳

استان	درصد رشد	استان	درصد رشد	استان	درصد رشد
آذربایجان شرقی	۰.۷۴	خراسان شمالی	۰.۳۱	کهگیلویه و بویراحمد	۰.۱۶
آذربایجان غربی	۰.۹۱	خوزستان	-۱.۴۲	گلستان	-۰.۶۴
اردبیل	-۰.۴۶	زنجان	-۰.۵۳	گیلان	-۱.۳
اصفهان	-۰.۲۷	سمنان	۰.۰۵	لرستان	۰.۲۳
البرز	۰.۹۳	سیستان و بلوچستان	۱.۱۲	مازندران	۱.۱۵
ایلام	-۰.۹۷	فارس	۱.۶۱	مرکزی	-۰.۲۱
بوشهر	-۰.۳۶	قزوین	-۰.۳	هرمزگان	-۰.۲۸
تهران	۱.۹	قم	-۰.۲۸	همدان	-۰.۲۳
چهارمحال و بختیاری	-۰.۹۶	کردستان	۰.۳۲	یزد	-۰.۲
خراسان جنوبی	-۰.۶۲	کرمان	-۰.۳		
خراسان رضوی	۰.۳۲	کرمانشاه	-۰.۴۴		

ب) توزیع ثروت به نسبت مساحت، جمعیت، تعداد شهرها و روستاها در مناطق ایران

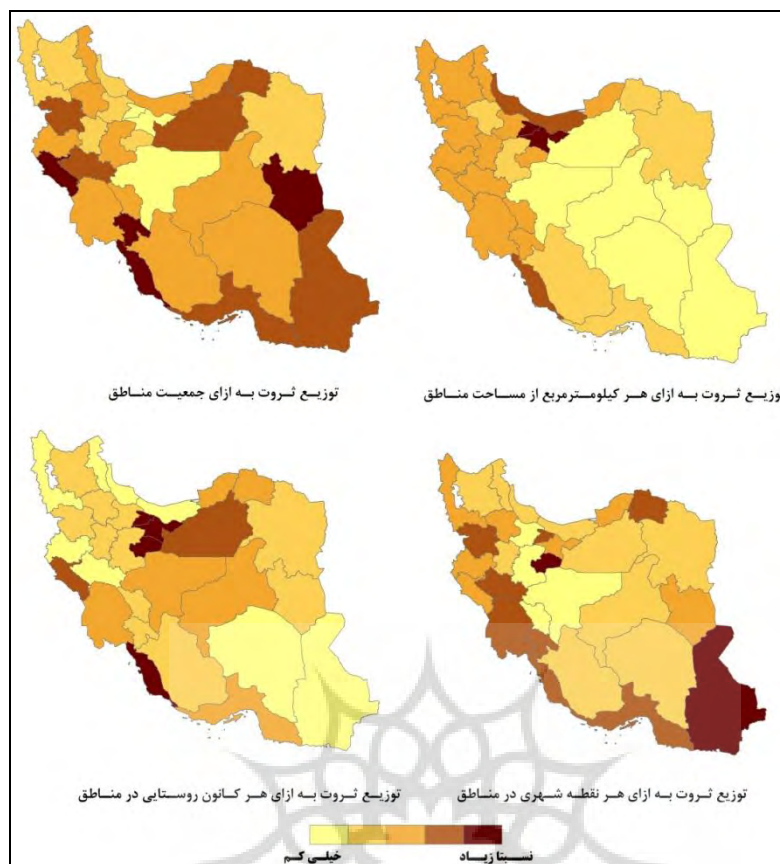
یکی از مسائل مهم در خصوص نحوه‌ی توزیع فضایی ثروت از سوی نظام اقتصاد سیاسی، توجه به ویژگی‌های هر واحد فضایی در مناطق مختلف است. هرچند در واقعیت طرح‌ریزی و بودجه‌بندی برای مناطق در سطح کلان، شاخص‌هایی همچون توزیع ثروت بر اساس واحد سطح، جمعیت و تعداد سکونتگاه‌های جغرافیایی (شهر و روستا) کمتر دیده می‌شود، اما عینیت کارکردی نحوه‌ی توزیع ثروت و سرمایه‌ی ملی مناطق را به نحو روشنی می‌توان در تغییر و تحولات این شاخص‌ها ملاحظه نمود و در خصوص کارآمدی نظام تخصیص بودجه و ثروت، اظهار نظر شایسته نمود. بدین‌سان، بایستی نظام اقتصاد سیاسی حاکم بر فضا به منظور کاهش نابرابری‌ها و مطلوبیت کارکردی، بر این نکته توجه داشته باشد که آیا اصل چندبعدی بودن عدالت توزیعی صورت گرفته، رعایت شده است یا خیر؟

بررسی آمار نشان داد (شکل ۲) که ثروت تخصیص یافته به مناطق به نسبت واحد سطح در استان‌های البرز، تهران، گیلان، مازندران و بوشهر دارای بالاترین میزان است که به نظر می‌رسد در این مناطق چنانچه سیستم برنامه‌ریزی منطقه‌ای به دنبال توسعه زیرساخت‌ها و روساخت‌ها در واحد سطح باشد، با مشکلات مالی کمتری مواجه هستند. اما در عوض، بخش زیادی از مناطق کشور، ثروت کمی به ازای میزان مساحت-شان دریافت کرده‌اند.

استان‌های بوشهر، کهگیلویه و بویراحمد، ایلام و خراسان جنوبی به نسبت جمعیت ساکن، میزان ثروت دریافتی بیشتری از سرمایه ملی نسبت به دیگر مناطق داشته‌اند که با توجه به دو ویژگی محرومیت و مرزی

بودن این مناطق، نقطه عطفی در راستای توسعه منطقه‌ای این فضاها به شمار می‌رود. در مجموع کل کشور، برخورداری از ثروت ملی بر اساس شاخص جمعیت مناطق را می‌توان نسبتاً خوب ارزیابی نمود و تنها سه استان تهران، البرز و اصفهان به دلیل تراکم بالای جمعیتی، سهم سرانه‌ی ثروت ملی‌شان کم ارزیابی شده است.

تجلی فضایی رویکرد اقتصاد سیاسی در تخصیص ثروت به مناطق، در وهله‌ی اول خود را به صورت تحولات سکونتگاهی نشان می‌دهد که در این خصوص یافته‌ها نشان داد در دو استان قم و سیستان و بلوچستان به دلیل بالا بودن نسبت ثروت تخصیص یافته به تعداد سکونتگاه‌های شهری استقرار یافته در این مناطق، سهم کانون‌های شهری از سرمایه ملی نسبتاً زیاد بوده است. در کل مناطق کشور، وضعیت برخورداری شهرهای مناطق از ثروت ملی در مراتب متوسط تا نسبتاً زیاد قرار دارد و در این میان، سهم شهرهای مستقر در مناطق مرکزی ایران نسبتاً کم ارزیابی شده است. سهم‌بری کانون‌های روستایی در استان‌های بوشهر، قم، البرز و تهران نسبت به سایر مناطق از ثروت ملی می‌تواند در سطح بیشتری باشد که در نتیجه‌ی فاصله‌ی کم روستاها از یکدیگر، نزدیکی روستاها به مراکز شهری و پدیداری جریان رشد و گسترش تبعی^۵ فضایی، تا حدودی در استان‌هایی همچون البرز و تهران می‌توان شاهد پدیده‌ی شهرشدگی روستا از نوع جهان‌سومی آن بود. در نهایت می‌توان گفت الگوی توزیع ثروت و سرمایه‌ی ملی در مناطق کشور منطبق بر رویه‌ای همگن و متوازن نبوده است و می‌توان انتظار داشت جریان نوسازی و نظام تحولات لازم در چارچوب برنامه‌ریزی توسعه منطقه‌ای کشور، در بسیاری از مناطق با کسری سرمایه مواجه گردد.

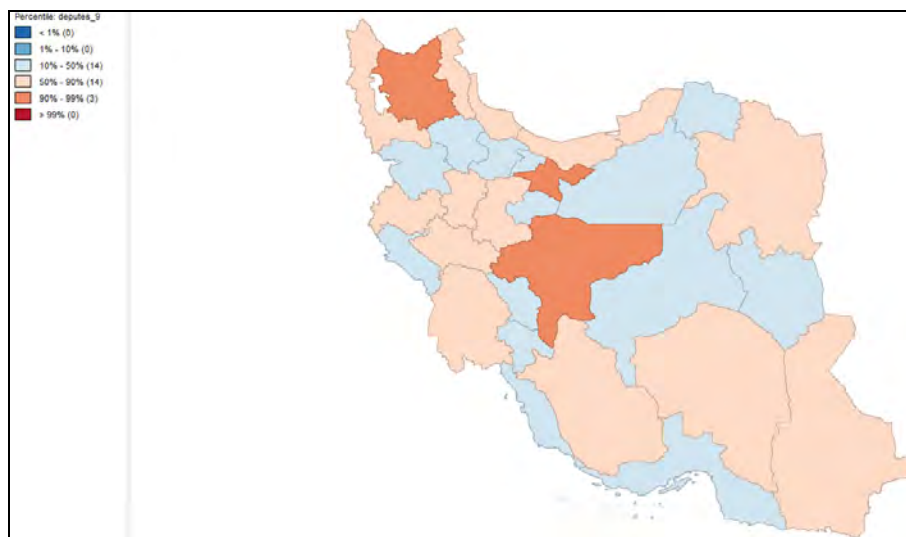


شکل شماره (۲): نقشه‌های توزیع ثروت به ازای مساحت، جمعیت، نقاط شهری و روستایی در مناطق ایران

ج) بهره‌مندی فضایی از قدرت در مناطق ایران

در پاسخ به این پرسش که چه عواملی سبب می‌شود تا نواحی در رقابت‌پذیری برای جذب سرمایه‌های ملی کامیاب و یا ناموفق باشند؟ موارد عدیده‌ای را می‌توان برشمرد، اما یکی از خطرناک‌ترین آنها، عامل «قدرت» است. در ارتباط با جامعه‌ی انسانی، گیدنز (۱۳۷۹) «توانایی افراد یا اعضای یک گروه برای دستیابی به اهداف و پیشبرد منافع خود را، قدرت تعریف نموده است که آن یک جنبه فراگیر همه‌ی روابط انسانی است؛ بسیاری از ستیزه‌ها در جامعه برای قدرت است، زیرا میدان توانایی یک فرد یا گروه در دستیابی به قدرت بر این که تا چه اندازه می‌تواند خواست‌های خود را به زیان خواست‌های دیگران به مرحله‌ی اجرا در آورد، تأثیر می‌گذارد». حال با تفسیر این مفهوم از منظر فضایی، می‌توان اینگونه اظهار داشت که هر فضایی دارای میزانی از توانایی برای دستیابی به اهداف (اساسی‌ترین آن توسعه و مطلوبیت فضایی) است که به‌نوعی مؤید میزان «قدرت فضا» تلقی می‌شود. یکی از اشکال بنیادی قدرت فضا، «قدرت سیاسی فضا» است که در سطح مناطق مختلف کشور، میزان آن به توان چانه‌زنی و یا امکان تحمیل خواست‌های فضایی در عرصه‌ی تصمیم‌سازی و برنامه‌ریزی‌ها که اغلب از سوی نمایندگان آن در رأس هرم نظام تصمیم‌گیری انجام می‌پذیرد، بستگی دارد.

بدین‌سان، در کشور ما نمایندگان هر استان و منطقه در مجلس شورای اسلامی، نقش خطیری بر عهده دارند. بنا به اصل ۶۴ قانون اساسی، «تعداد نمایندگان مجلس شورای اسلامی ۲۷۰ نفر است. از تاریخ همه‌پرسی سال ۱۳۶۸ هجری شمسی پس از هر ۱۰ سال، با در نظر گرفتن عوامل انسانی، سیاسی، جغرافیایی و نظایر آنها، حداکثر ۲۰ نفر نماینده می‌تواند اضافه شود» (مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، ۱۳۹۴). به این ترتیب، تعداد کل نمایندگان مجلس در زمان مورد بررسی تحقیق (۹۳-۱۳۸۴)، ۲۹۰ نفر بوده است. الگوی توزیع نمایندگان در مناطق مختلف کشور نشان می‌دهد (شکل ۳) که بیشترین درصد نمایندگان مجلس از استان تهران حضور یافته‌اند و در مراتب بعدی استان‌هایی همچون آذربایجان شرقی و اصفهان قرار دارد. از منظر اثربایی، تعداد نمایندگان مجلس فارغ از بایسته‌های این پدیداری، بر نظام پیامدهای فضایی و تحولات چشم‌انداز منطقه‌ای ناشی از رقابت‌های سیاسی فضا تأثیرگذار است؛ به‌گونه‌ای که می‌توان انتظار داشت استان تهران به‌عنوان قدرت برتر سیاسی فضا در نظام منطقه‌ای عمل نماید و بر جریانات سودمند کنش سیاسی و تصمیم‌گیری به نفع خود استیلا داشته باشد؛ چرا که اولاً از آنجایی که تهران کانون استقرار نظام سیاسی و دستگاه حکومتی ایران و به عبارتی، محیط اجتماع و استقرار تصمیم‌سازان و برنامه‌ریزان ملی است و توسعه و ارتقاء مطلوبیت آن می‌تواند رفاه و به‌زیستی همه‌ی نمایندگان و خانوارهای آنان را به طور مستقیم به‌دنبال داشته باشد، با طرح‌ها و اعتبارات بودجه‌ای ویژه و مختص این فضا، موافقت بیشتری وجود دارد. ثانیاً، چون تعداد نمایندگان استان تهران به نسبت هر یک از مناطق ۳۰ گانه بیشتر است، تقابل نیروهای سیاسی در نابرابری شدید قرار دارد و گفتمان لابی‌گری به منظور ثمربخش ساختن طرح‌های توسعه‌ای پیشنهادی برای دیگر مناطق غیر از تهران، نیازمند صرف نیروی زیادی است. ثالثاً، از نظر قواعد نانوشته‌ی حاکم بر رقابت‌های انتخاباتی درون منطقه‌ای، هر نماینده تلاش دارد تا در طول دوره‌ای که بر کرسی قدرت نشسته است، کفایت و کارآمدی خود را برای رأی‌آوری در ادوار آتی به منصفه ظهور بگذارد و بر این اساس، خواسته یا ناخواسته، جمع وکلای استان تهران در مجلس به سبب کثرت عده، می‌توانند موفق‌تر عمل نمایند که در نتیجه به «هژمونی قدرت سیاسی استان تهران» بر فضای کشور در رقابت با دیگر مناطق ختم شده است.



شکل شماره (۳): نقشه توزیع درصدی نمایندگان مجلس (قدرت فضا)

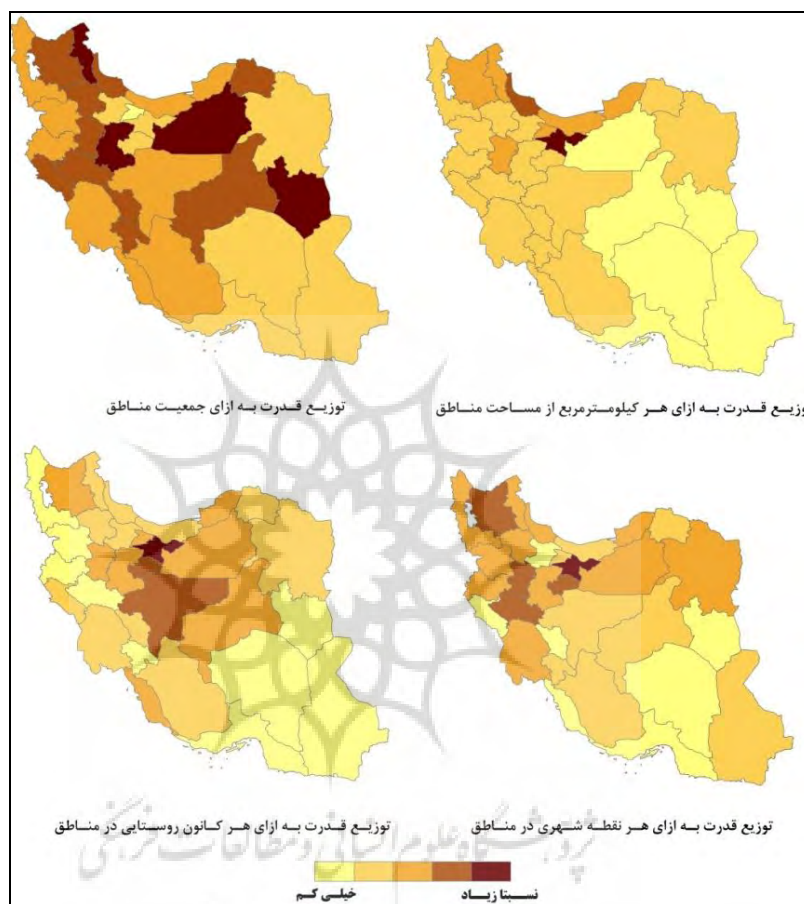
د) توزیع قدرت پلیتیکی به نسبت مساحت، جمعیت، تعداد شهرها و روستاها در مناطق ایران

به طور کلی، توزیع قدرت در پهنه‌ی ایران دارای الگویی انباشتی^۵ تمرکزی است. اما از این حیث که هر نماینده مجلس به عنوان رایزن اصلی در صورت‌بندی‌های نظام اقتصاد سیاسی فضا، چه گستره‌ی فضایی، چه میزان جمعیت، چه تعداد شهر و روستا را بایستی با توان پلیتیکی خود به سطحی از قدرت‌مندی و توان‌مندی برساند؟ یا به تعبیر دیگر، در پاسخ به این مهم که قدرت پلیتیکی هر واحد از سطح، جمعیت، شهرها و روستاهای مناطق در مقایسه با هم، چه میزان است؟ ارقام نشان می‌دهد (شکل ۴) که در استان‌های تهران و گیلان، نمایندگان دارای مسئولیت کمتری نسبت به سطح منطقه دارند و به عبارتی نیز، وزن یا قدرت پلیتیکی عرصه‌ی ارضی این مناطق بیش از دیگر مناطق کشور است و به طور کلی، اغلب در سایر مناطق، قدرت پلیتیکی عرصه‌ی ارضی خیلی کم تا سطح متوسط ارزیابی می‌شود.

از حیث میزان پاسخ‌گویی نظام قدرت در قبال جمعیت برگزیننده، نمایندگان استان‌های سمنان، خراسان جنوبی، مرکزی و اردبیل در مقایسه با نمایندگان سایر مناطق بایستی در سطح بسیار زیادی پاسخ‌گو باشند که به نوعی مؤید وزن پلیتیکی بیشتر جمعیت این مناطق در قیاس با مناطق دیگر است. به طور کلی نیز، وزن پلیتیکی جمعیت مناطق در سطح متوسط تا خیلی زیاد است و تنها استان البرز در سطح خیلی کمی از وزن پلیتیکی قرار داشته است.

توزیع وزن پلیتیکی میان کانون‌های شهری و روستایی مناطق نیز نشان می‌دهد شهرهای استان تهران در سطح خیلی زیاد و در مراتب بعدی شهرهای استان‌های قم، لرستان، همدان و آذربایجان شرقی قرار دارد. توزیع قدرت بر حسب کانون‌های روستایی مناطق در قیاس با مراکز شهری آن به دلیل تعدد نقاط روستایی

نشان می‌دهد که مناطق روستایی از وزن پلیتیکی کمتری برخوردار هستند. در میان استان‌ها، ابتدا استان تهران و در مراتب بعدی استان‌های قم و اصفهان دارای بیشترین وزن پلیتیکی در فضا در مقایسه با روستاهای دیگر مناطق هستند. به طور کلی نیز، وزن پلیتیکی عمده‌ی روستاها در مناطق گوناگون کشور در سطح خیلی کم تا متوسط قرار دارد.



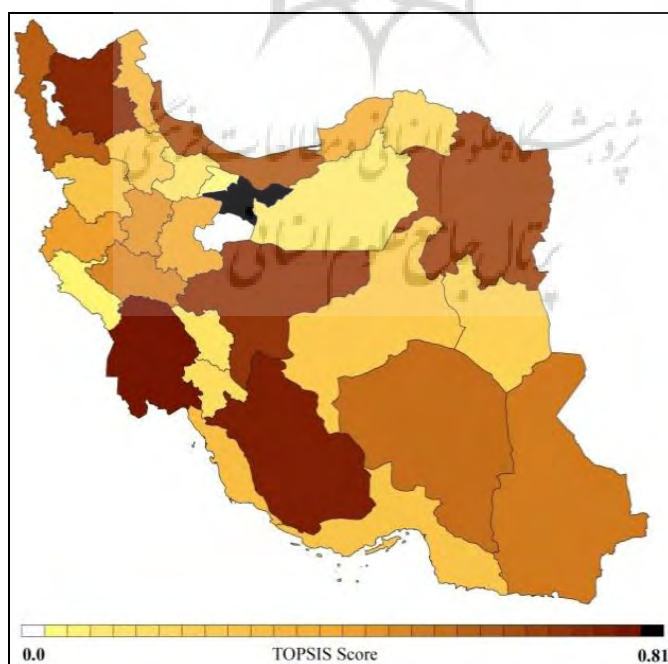
شکل شماره (۴): نقشه‌های توزیع قدرت به ازای مساحت، جمعیت، نقاط شهری و روستایی مناطق ایران

هـ) توزیع منابع اقتصاد سیاسی فضا در ایران

قواعد و سازوکارهای منحصربه‌فردی در هر نظام اجتماعی^۵ اقتصادی برای تولید، مبادله و توزیع وسایل مادی برقرار است که طرح‌ریزی، اجرا و پایش آن، در چارچوب رویکرد اقتصاد سیاسی حاکم بر فضا است. در این میان، «قدرت» و «ثروت» به عنوان دو نیرو و منبع اصلی نقش‌آفرین در رویه‌ها و الگوهای عملکردی اقتصاد سیاسی فضا که دارای جریان برهم‌کنشی متداوم نیز هستند، عمل می‌کنند. سطح تمرکزدهی منابع اقتصاد سیاسی در فضای کشور و همچنین سنجش میزان خودهمبستگی فضایی این شاخص به منظور آگاهی

از شکل‌یابی خوشه‌های توجهی نظام اقتصاد سیاسی طی دوره ۹۳-۱۳۸۴ نشان داد (اشکال ۵و۶) که در مجموع شاخص‌های مورد بررسی، استان تهران از بیشترین سطح تمرکز و انباشتگی منابع اقتصاد سیاسی در فضا برخوردار بوده است یعنی در مجموع، هم انباشت‌شدگی ثروت و سرمایه‌های ملی در این منطقه بیش از سایر مناطق بوده و هم وزن قدرت پلیتیکی آن در رقابت فضایی با سایر مناطق، استیلا داشته است که در جریانی چرخشی، به واسطه‌ی الگوی رفتاری اقتصاد سیاسی حاکم بر سرزمین، قدرت و ثروت با کنش متقابل تاکنون توانسته است شکاف برخورداری تهران با دیگر مناطق را فراهم آورد.

از این رو می‌توان نتیجه گرفت اقتصاد سیاسی فضا در ایران، به دلیل استقرار نظام تصمیم‌سازی و برنامه‌ریزی آن در کانونی به نام منطقه‌ی تهران، ابتدا در خدمت تهران و پس از آن، خود را متولی دیگر مناطق می‌داند. از طرفی نیز نمی‌توان پذیرفت که رویه توزیع و تخصیص در بطن اقتصاد سیاسی ایران، دارای الگوی قطب رشد است؛ زیرا می‌توان شاهد بود در مجاورت استان مورد توجهی مانند تهران، مناطقی نظیر قم یا البرز و سمنان قرار دارد که در پایین‌ترین سطح تمرکز و توجه نظام اقتصاد سیاسی فضا بوده است. بدین‌سان می‌توان گفت، پس از تحکم منطقه تهران بر چارچوبه‌ی اقتصاد سیاسی و نفع‌بری از آن بنا به دلایلی که در قبل ذکر شد، سایر مناطق کشور با رقابت‌جویی مبتنی بر توان‌های عدیده‌ای نظیر قدرت مذهبی، قدرت و توان صنعتی، برخورداری از منابع نفتی، پتانسیل‌های بکر طبیعی و پرزاده، و یا تسلط قومیت غالب منطقه در بدنه‌ی تصمیم‌سازی کشور، به سهم‌جویی از منافع در اقتصاد سیاسی فضا پرداخته‌اند.



شکل شماره (۵): سطح تمرکزدهی منابع اقتصاد سیاسی در فضای ایران (دوره ۹۳-۱۳۸۴)



شکل شماره (۶): نقشه خودهمبستگی فضایی تمرکزدهی منابع اقتصاد سیاسی در ایران

(و) توازن و تعادل منطقه‌ای در ایران

فرآیند نیل به تعادل منطقه‌ای در میان واحدهای سرزمینی مستلزم تحرک بخشی و رشد در تمامی اندام‌های سازنده‌ی فضا است و بایستی نظام برنامه‌ریزی با رویکرد متوازن‌گونه، هم‌کاستی‌ها و هم‌منابع رشد دهنده را بر اساس وزن مناطق و فضاها تقسیم و تخصیص دهد تا در نهایت عدالت فضایی و تعادل منطقه‌ای برقرار گردد. تعادل منطقه‌ای دارای ابعاد متعددی است و از جنبه‌های گوناگون قابل پایش و ارزیابی است. ابعاد اقتصادی^۵ اجتماعی مناطق، به دلیل نقش بنیادی در تحولات سایر ابعاد فضایی دارای اهمیت برتری در بررسی تعادل منطقه‌ای و رهنمون‌سازی این خطیر است.

مناطق ایران در گذر زمان متأثر از رخداد‌های گوناگون تاریخی، طبیعی و سیاست‌گذاری، از نظر ابعاد اقتصادی^۶ اجتماعی دچار دگرش‌های اساسی شده و شکل امروزی خود را به دست آورده است؛ به طوری که یافته‌ها حاکی است (جدول ۲) از حیث شاخص جمعیت، در کل کشور تنها استان تهران به عنوان منطقه پرجمعیت وجود دارد و بخش عمده‌ای از مناطق کشور در طبقه‌ی بسیار کم جمعیت قرار دارند؛ استان‌های تهران و البرز را می‌توان پرتراکم‌ترین مناطق کشور دانست؛ در دو استان اصفهان و فارس بیشترین تعداد مراکز شهری استقرار یافته است که پس از این استان‌ها می‌توان به مناطقی همچون خراسان رضوی، خوزستان، کرمان، آذربایجان شرقی، گیلان و مازندران اشاره داشت که با در نظر گرفتن مساحت هر یک از مناطق یاد شده، استان‌های تهران، البرز و گیلان دارای بیشترین تراکم کانون‌های شهری هستند و در حدود

نیمی از مناطق کشور نیز، دارای تراکم کم و یا بسیار کم نقاط شهری به عنوان نماد نوسازی و توسعه‌یافتگی مناطق است. اگر کثرت روستانشینی و تعدد روستاها را به مثابه کم‌رشدی در نظر شوند، در ایران بسیاری از مناطق کشور دارای تراکم زیاد سکونتگاه‌های روستایی است و از پرتراکم‌ترین آن می‌توان به استان سیستان و بلوچستان اشاره داشت.

میزان شهرنشینی به عنوان شاخصی از تکاپو در راستای توسعه و رفاه از سوی جمعیت نیز نشان می‌دهد که استان‌های تهران، البرز، اصفهان و قم دارای بیشترین درصد بوده که می‌توان گفت میزان شهرنشین شدن جمعیت در مناطق ایران، اغلب تابعی از جاییابی کانون قدرت و تصمیم‌سازی سیاسی، محل انباشتگی صنعت و معادن و همچنین اماکن مذهبی-فرهنگی بوده است. ربایش جمعیت در مناطق گوناگون معلول عوامل عدیده‌ای است که به نوعی بازگوکننده‌ی توان‌ها و ظرفیت‌های محیطی هر فضا است؛ در این خصوص نیز، استان تهران بیشترین جذب مهاجرین وارد شده به فضا را داشته است و در مراتب بعدی، مناطق پیرامون مرکز قدرت، صنعتی و مذهبی نظیر استان‌های البرز، اصفهان و خراسان رضوی را می‌توان مشاهده نمود.

تمرکز کانون‌های برجسته آموزشی در مناطق محدودی از کشور که خود تابعی از نگاه تمرکزگونه نظام اقتصادی و سیاست‌ها به مناطق به‌خصوصی از کشور است، در کنار محرومیت‌های اقتصادی و فرهنگی ذاتی شده در برخی از مناطق کشور، سبب گردیده تا تنها در یک سوم مناطق کشور میزان باسوادی و کیفیت آموزش در سطح بالا باشد و سایر مناطق نیز، دارای وضعیت متوسط و نامناسبی از میزان باسوادی است.

تهران به عنوان قطب استقرار جمعیت و مهاجرپذیر در بین سایر مناطق کشور، دارای بالاترین سطح جمعیت فعال کشور است؛ به همین دلیل، می‌توان شاهد حضور بیشترین جمعیت فعال شاغل و بیکار در استان تهران نسبت به سایر مناطق بود. اما به لحاظ نسبت شاغلین به جمعیت هر منطقه، استان‌های خراسان جنوبی، خراسان رضوی، خراسان شمالی، سمنان و آذربایجان شرقی دارای بیشترین درصد شاغلین فضا هستند که در مقابل این مناطق، بیشترین درصد جمعیت بیکاری را می‌توان در استان‌های خوزستان، ایلام، کهگیلویه و بویراحمد، سیستان و بلوچستان، کرمانشاه و لرستان دید؛ از این رو است که بخش اعظم جمعیت مهاجرین وارد شده به مناطقی همچون تهران و اصفهان یا به عبارتی مناطق صنعتی، جمعیت متعلق به استان‌های یاد شده برای جست و جوی کار هستند.

به لحاظ توزیع جمعیت شاغل در بخش کشاورزی نیز، می‌توان گفت بیش از ۶۰ درصد استان‌های کشور دارای جمعیت بالای شاغل در بخش کشاورزی هستند؛ به عبارتی، بخش اعظمی از فضای کشور در ارتباط با فعالیت‌های بخش کشاورزی قرار دارد و با در نظر گرفتن مورفولوژی توسعه بخش کشاورزی در ایران که حاکی از سطح پایین آن است، می‌توان ادعا نمود بسیاری از مناطق کشور به تبع کم‌رشدی و حاکمیت بخش

کشاورزی بر فضای این مناطق، دست به گریبان رشد کم و شاید عقب‌ماندگی از توسعه هستند؛ چرا که تعداد استان‌های دارای بخش صنعتی فعال و جمعیت‌پذیر برای فعالیت در این حوزه، محدود است. تولید ثروت فاکتوری مهم برای بیان مختصات چشم‌انداز رشد و تحولات فضا که ناشی از سطح توان سایر متغیرها بوده، است. در خصوص مناطق ایران اینگونه مشاهده می‌شود که استان تهران به دلیل تمرکز نظام سیاسی و قدرت و تمرکز کانون‌های عمده تولید ثروت و صنعت، در کنار استان خوزستان که مرکز تولید ثروت نفت کشور است، بیشترین تولید ارزش افزوده و ثروت‌سازی دارد. در عوض، نیمی از مناطق کشور در پایین‌ترین سطح تولید ارزش افزوده کشور هستند. به لحاظ تولید ارزش افزوده در بخش معدنی، مناطق یزد و کرمان به دلیل استقرار معادن پرارزش طلا و مس در کنار سایر معادن، فعال‌ترین استان‌ها بوده‌اند. در مجموع می‌توان نتیجه گرفت بر حسب توان‌ها و شاخص‌های برشمرده شده، مناطق محدودی در سطح بالا قرار دارد و عمده‌ی مناطق کشور، در سطح متوسط رو به پایین هستند که به نوعی مؤید حاکمیت تمرکزگرایی فضا است. بعلاوه می‌توان دریافت که در شاخص‌های مختلف و از حیث توان‌های گوناگون، مناطق از ظرفیت‌ها متفاوتی برخوردارند که حاکی از ناهمگونی حاکم بر فضا است.

جدول شماره (۲): شاخص‌های اقتصادی - اجتماعی مناطق ایران در سال ۱۳۹۰

استان	جمعیت	تراکم جمعیت	نقاط شهری	تراکم نقاط شهری	نقاط روستایی	تراکم نقاط روستایی	درصد شهرنشینی	مهاجرین وارد شده	درصد باسوادی	جمعیت فعال
آذربایجان شرقی	M	M	H	M	H	M	H	M	M	H
آذربایجان غربی	M	M	M	M	H	H	M	M	L	M
اردبیل	LL	L	L	M	H	M	M	LL	L	L
اصفهان	H	L	HH	L	M	LL	HH	H	HH	H
البرز	M	H	LL	HH	LL	M	HH	H	HH	M
ایلام	LL	LL	L	M	LL	L	M	LL	M	LL
بوشهر	LL	L	M	M	LL	L	H	L	M	LL
تهران	HH	HH	M	HH	L	M	HH	HH	HH	HH
چهارمحال و بختیاری	LL	L	M	H	L	M	L	LL	M	LL
خراسان جنوبی	LL	LL	L	LL	M	LL	L	LL	M	LL
خراسان رضوی	H	L	H	L	H	L	H	H	H	H
خراسان شمالی	LL	LL	L	L	L	L	LL	LL	L	LL
خوزستان	H	L	H	L	H	M	H	M	M	H
زنجان	LL	L	LL	L	L	M	L	LL	M	LL
سمنان	LL	LL	LL	LL	LL	LL	H	LL	HH	LL
سیستان و بلوچستان	M	LL	M	LL	HH	L	LL	L	LL	L
فارس	H	L	HH	L	H	L	H	H	H	H
قزوین	LL	M	L	H	L	M	H	LL	M	LL
قم	LL	M	LL	LL	LL	LL	HH	LL	H	LL
کردستان	L	L	L	L	M	M	M	L	L	L
کرمان	M	LL	H	LL	H	L	L	M	M	M
کرمانشاه	L	M	L	M	H	H	H	L	M	L
کهگیلویه و بویراحمد	LL	L	LL	M	M	H	LL	LL	M	LL
گلستان	L	M	L	M	L	M	LL	L	M	L
گیلان	M	M	H	HH	H	HH	L	M	M	M
لرستان	L	L	L	L	H	H	M	LL	L	L
مازندران	M	M	H	H	H	H	L	M	H	M
مرکزی	L	L	M	M	L	L	H	L	M	L
هرمزگان	L	LL	M	LL	L	M	LL	L	M	L
همدان	L	M	L	L	M	L	L	L	M	L
یزد	LL	LL	L	LL	L	LL	HH	L	HH	LL

HH = طبقه‌ی دارای ارزش بسیار بالا؛ H = طبقه‌ی دارای ارزش بالا؛ M = طبقه‌ی دارای ارزش متوسط؛

L = طبقه‌ی دارای ارزش کم؛ LL = طبقه‌ی دارای ارزش بسیار کم؛

ادامه جدول شماره (۲): شاخص‌های اقتصادی - اجتماعی مناطق ایران در سال ۱۳۹۰

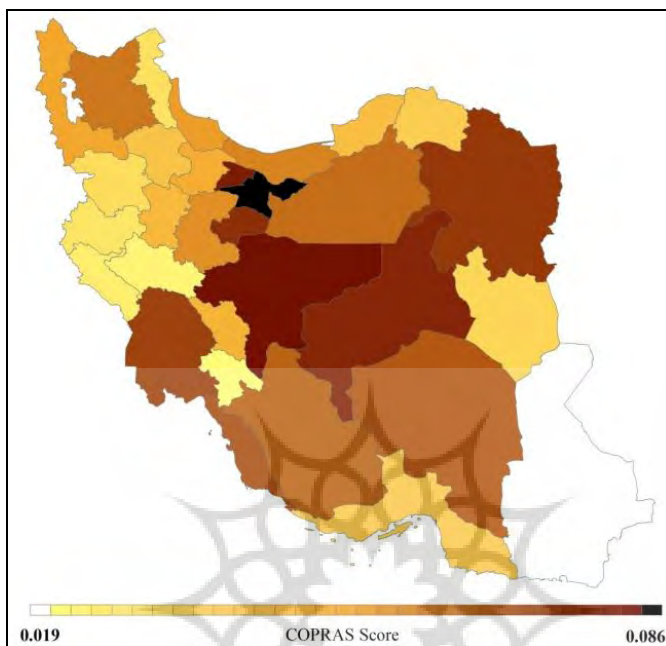
استان	افراد شاغل	افراد بیکار	درصد اشتغال	درصد بیکاری	تعداد شاغلین بخش کشاورزی	درصد شاغلین بخش کشاورزی	درصد شاغلین بخش صنعت و خدمات	درصد شاغلین بخش فعالیت‌های اقتصادی	ارزش افزوده بخش معدن	ارزش افزوده بخش صنعت
آذربایجان شرقی	H	M	HH	LL	HH	M	M	LL	H	H
آذربایجان غربی	M	M	H	L	HH	H	H	H	M	L
اردبیل	L	L	M	M	M	H	L	M	LL	LL
اصفهان	H	H	M	M	H	L	H	L	H	HH
البرز	M	M	L	H	LL	LL	HH	M	LL	H
ایلام	LL	L	LL	HH	LL	HH	LL	M	LL	LL
بوشهر	L	L	H	L	LL	L	H	M	LL	H
تهران	HH	HH	M	M	L	L	HH	HH	L	HH
چهارمحال و بختیاری	LL	L	L	H	LL	L	M	LL	LL	LL
خراسان جنوبی	LL	LL	HH	LL	L	HH	LL	LL	M	LL
خراسان رضوی	H	M	HH	LL	HH	M	M	H	H	H
خراسان شمالی	LL	LL	HH	LL	L	HH	LL	LL	L	L
خوزستان	M	H	LL	HH	H	M	M	HH	L	HH
زنجان	LL	L	H	L	L	L	H	LL	M	M
سمنان	LL	LL	HH	LL	LL	L	H	LL	L	M
سیستان و بلوچستان	L	M	LL	HH	M	HH	LL	L	LL	LL
فارس	H	H	L	H	HH	M	M	H	M	H
قزوین	LL	L	M	M	L	M	M	L	LL	H
قم	LL	L	H	L	LL	LL	HH	LL	L	L
کردستان	L	L	L	H	M	H	L	LL	M	LL
کرمان	M	M	L	H	HH	HH	LL	M	HH	H
کرمانشاه	L	M	LL	HH	M	H	L	LL	M	LL
کهگیلویه و بویراحمد	LL	L	LL	HH	LL	H	L	M	LL	LL
گلستان	L	L	M	M	M	H	L	L	L	LL
گیلان	M	M	L	H	H	H	M	LL	LL	M
لرستان	L	M	LL	HH	M	HH	L	L	L	L
مازندران	M	M	H	L	HH	L	M	L	L	M
مرکزی	L	L	H	L	L	M	M	H	H	H
هرمزگان	L	L	L	H	M	M	M	L	L	M
همدان	L	L	M	M	M	H	L	L	L	L
یزد	L	L	H	L	LL	L	H	LL	HH	H

طبقه‌ی دارای ارزش بسیار بالا = HH؛ طبقه‌ی دارای ارزش بالا = H؛ طبقه‌ی دارای ارزش متوسط = M

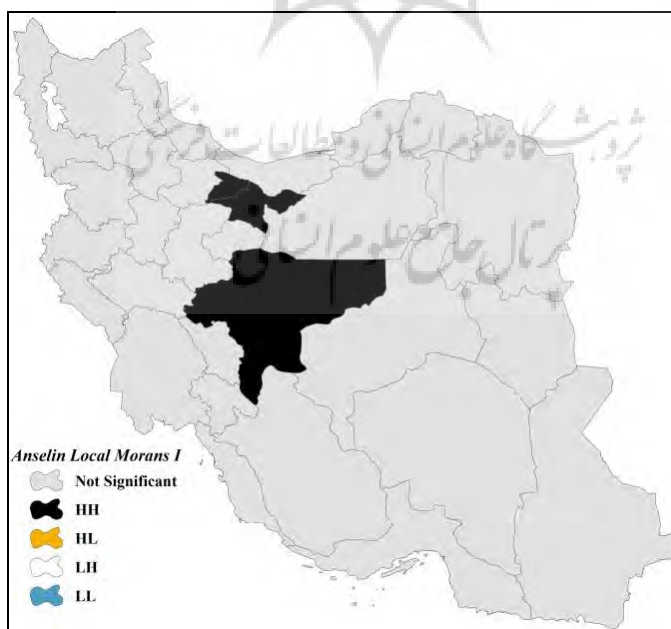
طبقه‌ی دارای ارزش کم = L؛ طبقه‌ی دارای ارزش بسیار کم = LL؛

در مجموع، پایش وضعیت توازن‌مندی مناطق ایران گویای این حقیقت بوده است (شکل ۷) که استان تهران در بالاترین سطح از وزن برخوردارها قرار دارد و در رتبه‌ی بعدی، استان اصفهان قرار دارد. این به نوعی مؤید خودهمبستگی فضایی سه منطقه‌ی تهران، البرز و اصفهان به لحاظ قرارگیری در رأس هرم

برخورداری کشور است. به عبارت دیگر، سه استان مذکور با یکدیگر، تنها قطب و خوشه‌ی برخوردار را می‌سازند (شکل ۸). تفاوت در میزان برخورداری دیگر مناطق کشور و قرارگیری در طبقات مختلف برخورداری، نشان از وجود فضای نابرابری و عدم تعادل فضایی و منطقه‌ای است.



شکل شماره (۷): سطح توازن و تعادل منطقه‌ای در ایران (سال ۱۳۹۰)



شکل شماره (۸): نقشه خودهمبستگی فضایی نابرابری منطقه‌ای در ایران

ز) نظام برهم‌کنش اقتصاد سیاسی فضا با نامتعادل‌سازی مناطق ایران

نابرابری و عدم تعادل منطقه‌ای می‌تواند تابعی از عوامل گوناگون انسانی و طبیعی باشد. بررسی‌ها نشان داد (جدول ۳) عامل اقتصاد سیاسی و به ویژه چگونگی عملکرد آن در توزیع منابع قدرت و ثروت میان مناطق، نزدیک به ۵۰ درصد تغییر و تحولات در نظام تعادل منطقه‌ای و نابرابری‌سازی فضای ایران را صحنه‌گردانی می‌کند.

جدول شماره (۳): میزان اثر عملکرد نظام اقتصاد سیاسی فضا بر تعادل منطقه‌ای در ایران

متغیرهای مستقل	متغیر وابسته	ضریب همبستگی (R)	ضریب تعیین (R^2)	ضریب تعیین تعدیل شده (R^2_{adj})
اقتصاد سیاسی فضا	تعادل منطقه‌ای	۰.۷۲۷	۰.۵۲۸	۰.۴۹۴

۵) نتیجه‌گیری

اساس برنامه‌ریزی، برقراری تعادل در نظام اجتماعی و از حیث جغرافیایی، متوازن‌سازی و همگن نمودن واحدهای سرزمینی است. برنامه‌ریزی و تصمیم‌گیری، هم علت و هم معلول نظام‌واره اقتصاد سیاسی حاکم بر فضای پیاده‌سازی و اجرای برنامه‌ها است؛ اما این مسئله که «تا چه میزان در عرصه‌ی زمانی، الگو و چگونگی عملکرد اقتصاد سیاسی فضا می‌تواند بر پیکره و اندام مناطق و برهم‌زندگی یا ساخت‌یافتگی تعادل آن اثرگذار باشد و به چه سمت و سویی پیش برد؟»، پرسش واسازانه‌انگاری است که هر فضای جغرافیایی حیات‌یافته با آن مواجه است. آزمون و تحلیلی بر فضای ایران در جهت یابش پاسخی مستدل برای این مسئله صورت گرفت.

برآیند واکاوی‌ها نمایانند که با وجود چیرگی مسئله کمبود ثروت و سرمایه بر اندام‌های فضای جغرافیایی ایران، رکودی در میزان توجه و اهمیت‌دهی به توزیع منطقی‌تر و جبران‌گرایانه بر فضای کشور مستولی است. روند توزیع ثروت و تأمین سرمایه مناطق نیز تاکنون دارای الگوی قطبی بوده است. همچنین به لحاظ قدرت پلیتیکی و توان چانه‌زنی در فضای حاکم بین مناطق، وزن پلیتیکی استان تهران به عنوان یکی از مناطق ۳۱ گانه کشور در بسیاری از شاخص‌های ارضی و سکونتگاهی (اعم از شهر و روستا) بیش از دیگر مناطق ارزیابی شده است که طی ادوار مختلف، با توجه به نقش سیاسی این واحد سرزمینی در حکومت‌های ایران، به "هژمونی قدرت سیاسی استان تهران با مرکزیت شهر تهران" بر فضای کشور در رقابت با دیگر مناطق منتهی شده است. در نتیجه‌ی سرمشق‌های حاکم بر جریان توزیع قدرت و ثروت کشور بین مناطق، گرایش و ساخت تک‌قطبی اقتصاد سیاسی فضا پدیدار شده است.

وجود ارتباط و کنش متقابل میان اجزاء و کلیت اقتصاد سیاسی با وضعیت توازن و تعادل منطقه‌ای در ایران مؤید این امر محتوم بوده که رویکرد فضایی اقتصاد سیاسی، منجر به اثرگذاری در بنیان‌های سازنده فضای جغرافیایی کشور و در نتیجه، پایایی نابرابری منطقه‌ای و شدت بخشی به نامتوازی فضایی شده است. بر این اساس، رویکرد قطبی‌گرایی استیلا یافته بر فضا، منجر به شکل‌یابی یک قطب و خوشه برخوردار از مواهب اقتصادی^۵ اجتماعی در فضای سرزمینی که متشکل از مناطق تهران، البرز و اصفهان بوده، گردیده است. در نتیجه‌ی این شرایط بوده است که در کل پهنه‌ی کشور، تنها معدودی مناطق رشدیافته را می‌توان شاهد بود که این مناطق نیز به سرعت و شدت مضاعف، متأثر از عواقب مخرب ناکامی‌های مناطق کثیر عقب-مانده است.

۶ منابع

- افروغ، عماد، (۱۳۷۷)، *فضا و نابرابری اجتماعی*، دانشگاه تربیت مدرس، تهران.
- پاپلی‌یزدی، محمدحسین و حسین رجبی‌سناجردی، (۱۳۹۰)، *نظریه‌های شهر و پیرامون*، انتشارات سمت: تهران.
- پیران، پرویز، (۱۳۶۹)، *دیدگاه‌های نظری در جامعه‌شناسی شهر و شهرنشینی*، مجله اطلاعات سیاسی^۶ اقتصادی، شماره ۴۰، صص ۶۹-۶۴.
- پیران، پرویز، (۱۳۷۰)، *دیدگاه‌های نظری در جامعه‌شناسی شهر و شهرنشینی: تحولات واحد پول ایران و نرخ برابری*، مجله اطلاعات سیاسی^۶ اقتصادی، شماره ۵۱ و ۵۲، صص ۸۱-۷۵.
- ترکمه، آیدین، (۱۳۹۳)، *درآمدی بر تولید فضای هانری لوفور*، انتشارات تیسا.
- رهنمایی، محمدتقی و شهروز وثوقی‌لنگ، (۱۳۹۲)، *تحلیلی بر توسعه منطقه‌ای ایران از منظر اقتصاد سیاسی*، فصلنامه جغرافیا، سال یازدهم، شماره ۳۹، صص ۳۳-۵۱.
- شبلینگ، ژاک، (۱۳۷۷)، *جغرافیا چیست؟ ترجمه سیروس سهامی*، انتشارات محقق، مشهد.
- کاپوراسو، جیمز ای. و دیوید پی. لوین، (۱۳۸۷)، *نظریه‌های اقتصادی*، ترجمه محمود عبدالله‌زاده، چاپ اول، نشر ثالث.
- کاتوزیان، محمدعلی، (۱۳۸۲)، *اقتصاد سیاسی ایران از مشروطیت تا پایان سلسله پهلوی*، ترجمه نفیسی و عزیزی، چاپ نهم، نشرنی، تهران.
- گرانوین، پیتر، (۱۳۷۷)، *اقتصاد سیاسی و علم اقتصاد*، ترجمه‌ی علی دینی‌ترکمانی و محمد مالجو، مجله اطلاعات سیاسی اقتصادی، شماره ۱۳۸-۱۳۸، صص ۲۲۴-۲۲۷.
- گیدنز، آنتونی، (۱۳۷۹)، *جامعه‌شناسی*، ترجمه‌ی منوچهر صبوری، نشرنی، تهران.
- مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی (۱۳۸۴)، *قانون بودجه سال ۱۳۸۴ کل کشور*، جداول پیوست بودجه.
- مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی (۱۳۹۳)، *قانون بودجه سال ۱۳۹۳ کل کشور*، جداول پیوست بودجه.
- مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی (۱۳۹۴)، *قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران*، اصل ۶۴.
- مندل، ارنست، (۱۳۸۶)، *اقتصاد سیاسی*، ترجمه کمال خالق پناه، چاپ اول، نشر گل‌آذین.

- مهدوی، حبیب، (۱۳۸۸)، نقش اقتصاد سیاسی در ساختار فضایی تهران و پیرامون، مجله محیط شناسی، سال سی و پنجم، شماره ۵۰، صص ۴۱-۱.
- Alasayyad, N. (1993), **Squatting and culture: A comparative analyses of Informal developments in Latin America and the Middle East**. Habitat international, Vol. 17, no 1, pp.: 33-44.
 - Cannan, E. (1929), **Review of economic theory**, P. S. King and son Press, London.
 - Harvey, D. (1985), **the Urbanization of Capital: Studies in the History and Theory of Capitalist Urbanization**, Baltimore: Johns Hopkins University Press.
 - Imboela, B. L. (2004), **the political economy of the local: An inquiry into the causes of rural livelihoods vulnerability in developing countries**, Ph. D. dissertation, University of Delaware, Newark.
 - Johansen, P. G. (2008), **a political Economy of Space: Social organization and the Production of an Iron Age Settlement Landscape in Northern Karnataka**, Ph.D. of Social Science dissertation, University of Chicago.
 - Lakshmanan .T.K. (1981), **Technical change and income distribution in regional development**. (EDS).
 - Pike, A., Rodríguez-Pose, A., and Tomaney, J. (2006), **Local and regional development**, first published, Rutledge, London and New York.
 - Smith, A. (1776), **an Inquiry into the Nature and Causes of the Wealth of Nations**. 6th ed., vol. 2 Edited, with an introduction, notes, marginal Summary, and an enlarged index, by Edwin Cannan. London: Methuen.